

وضعیت علمی و آموزشی ایران از دوره ساسانی تا پایان اموی

ابوالفضل اسکندری

دبیر تاریخ، فاروج

eskandari.abolfazl@yahoo.com

چکیده

با ظهور اسلام و حمله عرب به ایران بسیاری از نمودهای فرهنگی ایران دستخوش حوادث دوران فتوحات گردید و دگرگونی‌های عمیق در ساختار اجتماعی و علمی ایران به وجود آمد. با این حال تداوم فعالیت‌های علمی و آموزشی گندی‌شاپور زمینه انتقال اندوخته‌ها و دستاوردهای فرهنگ و تمدن ایرانی به دنیای اسلام را فراهم کرد. البته در دوره امویان با وجود تأکید اسلام به دانش و دانش‌آموزی، به دلیل حاکمیت تفکر نژادپرستانه بنی‌امیه، کم‌توجهی مسلمانان به علوم عقلی و نفوذ علوم یونانی و رومی، نقش ایرانیان و دانشگاه گندی‌شاپور تضعیف شد. در این مقاله کوشیده‌ایم تأثیر دو دین زردشتی و اسلام را بر وضعیت علمی - آموزشی دوره‌های مورد بحث با روش مقایسه‌ای بررسی نماییم.

کلیدواژه‌ها: علم، دین، آموزش، ساسانیان، امویان.

اهمیت آموزش و تعلیم در دین

زردشت

در گذشته دین پایه و اساسی برای آموزش و توجه به علم در هر جامعه بود؛ به عبارت دیگر آموزش و پرورش و اهمیت علوم متأثر از دین بود. دین زردشت نیز بارها به اهمیت علم و دانش تأکید نموده و توجه به آن را لازم شمرده است (بیژن، ۱۳۵۰: ۳۳). دین زردشت از دانش به عنوان «چیستا» یاد می‌کند که خدای علم و دانش است، و این نشان از اهمیت دانش و توجه این دین به دانش و دانش‌آموزی دارد. (همان: ۴۳). در دین زردشت صفتی که برای دانش ذکر می‌شود «راست‌ترین» است و بهترین علم را همان دین زردشتی می‌داند که از سوی اهورامزدا به مردم بخشوده شده است (پورداوود، ۱۳۴۰: ۲۲۶-۲۱۹) و هوش را وسیله‌ای برای دریافت آن می‌داند (پورداوود، بی‌تا: ۲۰۲). با توجه به این نیایش «... دانش فطری مزدا داده؛ دانش اکتسابی مزدا داده» (پورداوود، ۱۳۴۰: ۱۱۳ و ۲۲۶) که ایرانیان آن را

مناره سامرا





**دین زردشت نیز
بارها به اهمیت
علم و دانش تأکید
نموده و توجه
به آن را لازم
شمرده است.
دین زردشت از
دانش به عنوان
«چیستا» یاد
می کند که خدای
علم و دانش
است، و این
نشان از اهمیت
دانش و توجه این
دانش آموزی دارد**

نوشتن، حساب (کریستن سن، ۱۳۷۲: ۵۴۷ و راوندی، ۱۳۸۴: ۷۸۵) و ادبیات (کریستن سن، ۱۳۷۲: ۵۴۸) می پرداختند، زیرا آن‌ها برای تصدی مشاغل دادرسی و نگاهداری دفاتر دیوان، حساب و مالیات تربیت می شدند (صدیق، ۱۳۴۷: ۷۲). در جامعه آن روزگار عقیده بر این بود که فرزند استعدادها پدر را به ارث می برد. به همین دلیل بود که کودکان طبقات برزگر، صنعتگر و پیشه‌ور زیر نظر پدر حرفه او را می آموختند و سعادت جامعه را نیز در همین می دانستند (همان: ۷۸) که این حاکی از نظام طبقاتی بسته و بدون تحرک اجتماعی عصر ساسانی است.

● **تربیت بدنی:** این بخش از تعلیمات با دو هدف صورت می گرفت. نخست اینکه تضمینی برای سلامتی، نشاط، تندرستی و جوانمردی جوانان بود (همان: ۶۶)، و دیگر اینکه گروهی از جوانان را برای خدمت در ارتش آماده می کرد (بیژن، ۱۳۵۰: ۴۷) و به ورزش‌ها و تمرین‌هایی از قبیل دو، شنا، گوی (همان: ۶۶)، چوگان‌بازی (صدیق: ۱۳۴۷: ۶۹)، شطرنج (راوندی، ۱۳۸۴: ۷۸۵)، زوبین (صدیق، ۱۳۴۷: ۷۱)، اسب‌سواری، تیراندازی، شکار (همان: ۶۸ و کریستن سن، ۱۳۷۲: ۵۴۷)، نیزه‌زنی، راهپیمایی و به‌طور کلی به آموزش کاربرد تمام ابزارهای جنگی و شیوه‌های کارزار (بیژن، ۱۳۵۰: ۴۷) اهمیت می دادند.

● **تعلیمات عالی:** در عصر ساسانی مدارس و دانشگاه برای آموزش عالی ساخته شده بود که یکی از آن‌ها گندی‌شاپور بود. آموزش در این بخش شامل فلسفه، طب (قورچیان، ۱۳۸۳: ۴۰۹)، ادبیات، تاریخ، موسیقی و سرود، ستاره‌شناسی، فن بیان و حساب بود (کریستن سن، ۱۳۷۲: ۵۴۸). زنان طبقات ممتاز نیز در بعضی از علوم تحصیل می کردند (همان: ۵۲۹ و مشکور، ۱۳۶۹: ۲۱۱ و ۲۱۲).

● **تربیت شاهزادگان:** آموزش شاهزادگان ترکیبی از تعلیمات دینی، کارآموزی، تربیت بدنی و تربیت عالی بود. برای مثال اردشیر بابکان دبیری، سواری، شطرنج، نرد، چوگان و فرهنگ آموخت (مشکور، ۱۳۶۹: ۱۷۷ و ۱۷۸). طبری نیز از آموزش نوشتن، تیراندازی، قانون و سوارکاری بهرام گور سخن به میان می آورد (طبری، ۱۳۷۵: ۶۱۴) و فردوسی از سواری، تیر و کمان، کمند، چه و چون (منطق و طبیعیات)،

می خواندند، علم و دانش از نظر آنان به دو نوع، یکی دانش ذاتی که در ذات و خمیره موجودات است و دیگری دانش اکتسابی که شخص در اثر تلاش و آموزش بدان دست می یابد، تقسیم می شد.

ایرانیان اوستایی اهورامزدا را سرچشمه همه دانش‌های بشری می دانستند. در وندیداد چنین آمده است که «اندیشه، گفتار و کردار نیک جملگی نتیجه علم و معرفت است و اندیشه و گفتار و کردار زشت همه نتیجه نادانی است» (بیژن، ۱۳۵۰: ۴۳). و در یسنا به سه تعلیم اساسی پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک اشاره شده است (پورداوود: ۱۳۴۰، ۲۱۴) و شامل نیایش‌هایی است که در خواست تعالیم (همان: ۲۳۰) و آموزش راستی و پاکی را از اهورامزدا دارد (همان: ۱۲۰ و ۱۳۱) و آموزگاران را می ستاید (همان: ۲۲۱ و ۲۲۳). با این حال آموزش و پرورش و اهمیت آن در دوره ساسانی از نظام طبقاتی متأثر بود.

از نقاط ضعف نظام آموزشی در دوره ساسانی، علاوه بر طبقاتی بودن آن، «القای عقایدی چون فرمان برداری مطلق و کورکورانه در مقابل قدرت و قوه قهریه» بود؛ در نتیجه با اندک ضربه‌ای به آن توسط قوم عرب، نظام سیاسی و اجتماعی ایران از هم گسیخته شد (همان: ۴۰۹).

تعلیم و تربیت در دوره ساسانی به پنج صورت متفاوت انجام می گرفت:

● **تربیت دینی و اخلاقی:** این نوع تربیت اساس تعلیمات در آن دوره بود. کودکان تا سن پنج سالگی در اختیار مادران در خانه به سر می بردند و پس از آن نزد روحانیون برای تعلیم فرستاده می شدند (همان: ۴۱۰) و به فراگیری نیایش‌ها، یشت‌ها، اذکار (بیژن، ۱۳۵۰: ۵۳ و صدیق، ۱۳۴۷: ۶۳)، حفظ نمودن اوستا (بیژن، ۱۳۵۰: ۴۵)، آداب زندگی و معاشرت، عادات اخلاقی، عدالت (همان: ۴۶)، اطاعت و خودداری (همان: ۴۷)، اصول مذهب و تعالیم دینی (قورچیان، ۱۳۸۳: ۴۱۰) می پرداختند. این تعلیمات جنبه عمومی داشت و در مورد دختران نیز علاوه بر تربیت دینی، اصول خانه‌داری آموزش داده می شد (کریستن سن، ۱۳۷۲: ۵۴۸).

● **تعلیمات کارآموزی:** کودکان طبقه دبیران (صدیق، ۱۳۴۷: ۶۲ و حکیمی، ۱۳۸۵: ۱۱۷) زیر نظر آموزگار اسواران به تعلیم خواندن،

چند (شمار و حساب)، آیین بزم، اندازه نگاهداری در می‌گساری، نگهداری باز و شاهین و یوز و به‌کار بردن آن‌ها موقع شکار، داد و بیداد (عدالت و حقوق)، آیین شاهی و تخت و کلاه و مرزبانی، سخن‌وری و قوه بیان، فصاحت، آیین رزم و فن نظام (تاکتیک جنگ)، راندن سپاه و سپهسالاری و سایر هنرهای لازم یک شاهزاده نام می‌برد (بیژن، ۱۳۵۰: ۴۰ و ۴۱).

تکاپوهای عصر ساسانی

دوره ساسانی آغازگر مرحله‌ای از حیات علمی ایران است که تا آن روزگار پیشینه‌ای نداشت؛ چنان‌که تأثیرهای آن در دوره‌های بعد نیز آشکار است. با توجه به توصیه‌های دین زردشت به علم‌آموزی و اهمیت آن، علی‌رغم شرایط نامناسب اجتماعی و محدودیت‌های طبقاتی در دسترسی به امکانات و فرصت‌ها، عواملی در کنار یکدیگر قرار گرفتند که سبب شد از آغاز حکومت ساسانیان یک خیز علمی در ایران ایجاد گردد. این عوامل عبارت بودند از:

استفاده از منابع دین زردشتی که ریشه و منبع تمام علوم محسوب می‌شد (پورداوود، ۱۳۴۰: ۱۱۳ و ۲۲۶؛ کریستن‌سن، ۱۳۷۲: ۵۴۹ و پورداوود، بی‌تا: ۲۰۲)، انتقال کتب علمی و ادبی از هند و یونان در زمان اردشیر بابکان (صدیق، ۱۳۴۷: ۸۰)، جنگ‌های متوالی ایران و روم و ایران و اقوام شرقی و استفاده از اسرای جنگی (فرشاد، ۱۳۶۵: ۷۵)، ساخت دانشگاه گندی‌شاپور، بسته شدن مدرسه اُدسا در سال ۴۸۹ م، دعوت انوشیروان از دانشمندان نسطوری به گندی‌شاپور (رنان، ۱۳۶۶: ۲۸۵) ارتباط ایران با تمدن‌های هند، بابل، یونان، روم و ملل آسیای صغیر (کریستن‌سن، ۱۳۷۲: ۵۴۹ و صفا، ۱۳۷۱: ۹۴)، دعوت از پزشکان یونانی برای تدریس در گندی‌شاپور (صدیق، ۱۳۴۷: ۸۰)، پناهنده شدن هفت تن از دانشمندان مشهور یونان به دربار انوشیروان (کریستن‌سن، ۱۳۷۲: ۵۶۰ و صفا: ۱۰۳)، توجه انوشیروان به ادبیات، فلسفه و علوم دیگر و برگزاری جلسات مناظره (صدیق، ۱۳۴۷: ۸۱)، انتقال آثار و کتب علمی هندی توسط برزویه و ترجمه آن‌ها (همان: ۸۲)، تأسیس کتابخانه و بیمارستان در گندی‌شاپور (جرجی‌زیدان، ۱۳۸۶: ۵۶۵) و وجود یک سیستم

باز در جامعه ایران برای دریافت دانش سایر تمدن‌ها (فرشاد، ۱۳۶۵: ۷۵).

با وجود این عوامل، نقش خود ایرانیان نیز در آن خیزش علمی اهمیت فوق‌العاده‌ای یافت. آنان دانش بیگانه را با دانش بومی ایران درهم آمیختند و توانستند در رشد علم سهم به‌سزایی را برای خود اختیار نمایند. ایرانیان در رشته‌های مختلفی چون نجوم، گاه‌شماری، فنون نظامی، هندسه، پزشکی، ادبیات و مکاتبات توانایی‌های زیادی به‌دست آوردند (صدیق، ۱۳۴۷: ۸۲). از دانشمندان این دوره بزرگمهر (حکمت و نجوم)، برازه (معماری) زادان فرخ (منجم)، برانوش (مهندس و معمار)، فرغان (معمار و سازنده تاق کسری)، برزویه (پزشک و ادیب)، جهن برزین (مهندس و معمار) و شیده (مهندس و معمار) را می‌توان نام برد (فرشاد، ۱۳۶۵: ۸۵۸ و ۸۵۹).

**اصول طب ایران در دوره ساسانی
کاملاً زردشتی و مبتنی بر روایات
اوستا و متأثر از طب یونانی و هندی
بود. در این دوره پزشکان به پنج
دسته تقسیم می‌شدند: طب روانی،
پزشک گیاهی، جراح، چشم‌پزشک،
دامپزشک**



طب

اصول طب ایران در دوره ساسانی کاملاً زردشتی و مبتنی بر روایات اوستا و متأثر از طب یونانی و هندی بود (کریستن‌سن، ۱۳۷۲: ۵۵۱). در این دوره پزشکان به پنج دسته تقسیم می‌شدند: طب روانی، پزشک گیاهی، جراح، چشم‌پزشک، دامپزشک. اغلب پزشکان از روحانیون بودند (راوندی، ۱۳۸۴: ۷۸۷). در دینکرد از پنج وسیله درمانی، شامل کلام مقدس، آتش، گیاه، کارد، و داغ کرن نام می‌برد (همان: ۷۸۸ و کریستن‌سن، ۱۳۷۲: ۵۵۱). پزشکان زردشتی علت امراض را تأثیر گیاهان می‌دانستند (کریستن‌سن، ۱۳۷۲: ۵۵۳) و برای درمان آن‌ها از گیاهان دارویی چون کندر، کافور، زنجفیل، فلفل، راسن، عنبر، مشک استفاده می‌نمودند (پورداوود، ۱۳۴۰: ۱۴۴-۱۴۰) از نظر

آنان پزشک دانا باید ویژگی‌هایی چون دقت در معاینه، دانش بسیار، شناخت بدن، داروشناسی، شیرین‌سخنی، مهربانی و شکیبایی داشته باشد (کریستن‌سن، ۱۳۷۲: ۵۵۲). یکی از مراکز علمی تخصصی در طب دانشگاه گندی‌شاپور بود که به آموزش پزشکان می‌پرداخت و در کنار آن نیز بیمارستانی وجود داشت که در آن نیز چشم‌پزشکی آموزش داده می‌شد و دیدبان در فرهنگ اوستای اشاره به آن دارد. پزشک در این دوره اهمیت و مقام بالایی داشت و تا حد وزارت نیز ممکن بود ارتقا یابد. رئیس پزشکان جسمانی را «درست‌بذ» یا «ایران درست‌بذ» و رئیس کل پزشکان روحی و جسمی را «زردشتروم» می‌نامیدند که شاید این عنوان مختص موبد موبدان بود است (همان: ۵۵۴ و قورچیان: ۱۳۸۳: ۴۰۹).

ریاضیات و نجوم

در ایران دوره ساسانی نجوم متأثر از سنت‌های کهن ایران باستان مثل سنت میتراپی، زروانی و زردشتی بود (فرشاد، ۱۳۶۵: ۱۳۷). افزون بر این، وجود کتاب‌هایی در باب نجوم منسوب به زردشت و جاماسب، زیج‌هایی از قبیل زیج شهریار بزرگ‌ترین مجموعه ستاره‌شناسی، ترجمه کتاب‌هایی در این زمینه، تألیف کتاب‌های شکند گمانیک و یچار، نوشته فرخ، کتابی در احکام نجوم از بزرگمهر، کتاب منسوب به تنکوش، وجود اصطلاحات متعدد علمی در زبان پهلوی شواهدی از نجوم ایرانیان است (صفا، ۱۳۷۱: ۱۰۴ و ۱۰۵ و فرشاد، ۱۳۶۵: ۱۷۲).

تاریخ طبیعی

در بخش‌هایی از کتاب اوستا، بندهشن و مینوی خرد به پیدایش زمین و آسمان و دیگر عناصر مادی و طبقه‌بندی گیاهان و جانوران اشاراتی شده است. انتقال کتاب کلیده‌ودمنه از هند به ایران و ترجمه آن توسط برزویه حکیم نمونه‌ای از آثار برجسته در موضوع تاریخ طبیعی در ایران است. این کتاب بعدها منبع مهمی برای دانشمندان دوره اسلامی در جانورشناسی گردید (فرشاد، ۱۳۶۵: ۲۸۰ و ۲۱۵ و علم در اسلام، ۱۳۶۶: ۲۴).

جغرافیا

جغرافیای دوره اسلامی از جغرافیای دوره ساسانی تأثیر پذیرفته است. برای اثبات این امر می‌توان به وجود کلماتی چون برزخ که معرب شده کلمه پهلوی فرسخ است، نامگذاری اقیانوس هند به دریای فارس به پیروی از ساسانیان و نفوذ کلماتی چون بندر و ناخدا در کتاب‌های جغرافیای عربی و اسلامی اشاره نمود (علم در اسلام، ۱۳۶۶: ۱۴۸).

اهمیت دانش و دانش‌آموزی در

اسلام

دین اسلام بهترین مشوق علم و ادب است (ممتحن، ۱۳۷۰: ۷۹). دانش و دانش‌آموزی از نظر اسلام ارزش والایی دارد و در قرآن و احادیث بر آن تأکید زیادی شده است. اسلام برنامه‌هایی برای رشد فکری و علمی افراد جامعه دارد و بر آن است که تمام موانع دستیابی به علوم، محدودیت‌های زمانی، مکانی و طبقاتی را از میان بردارد (جعفری، ۱۳۸۰: ۱۵۴). قرآن در بیش از نهمصد آیه (حکیمی، ۱۳۸۵: ۴۸) از علم و دانش تجلیل و تمجید کرده و مردم را به علم‌آموزی و خردورزی دعوت نموده است: «آیا آنان که می‌دانند و آنان که نمی‌دانند برابرند؟» و «تنها دانایانند که خدا ترس و خدانشناس‌اند» (ممتحن، ۱۳۷۰: ۷۹) و می‌توان موارد زیر را نیز برشمرد:

تکریم دانش و دانش‌آموزی، ارسال پیامبران برای آموزش و حکمت، نزول کتاب و حکمت، فروتنی عالمان در برابر خدا، آموزش حکمت، ارزش حکمت، درجات علمی دانشمندان، نکوهش نادان و دوری از کم‌خردان، نهی از برخورد‌های غیرعالمانه، مناظره علمی، نهی از مجادله غیرعلمی^۱، فضیلت تعلیم و تعلم و فضیلت علم (ابوحامد غزالی، ۱۳۵۱: ۴۵، ۴۴، ۴۱، ۳۱، ۲۹).

پیامبر(ص) و امامان(ع) در دوران حیات خود به ارزش علم و تعلیم و تعلم بارها اشاره نموده‌اند. در باب علم‌آموزی، پیامبر(ص) می‌فرماید: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم»، «اطلبوا العلم و لو بالصین» (همان: ۴۲)، «یشفع یوم القیامة ثلاثة: الانبیاء، ثم العلماء، ثم الشهداء» (همان: ۳۲)، «العالم امین الله فی الارض» (همان: ۳۵)، «العالماء

باگسترش

دامنه فتوحات،

مسلمانان با

تأثیری که از

ایرانیان و رومیان

پذیرفته بودند

به تربیت بدنی و

آموختن فنون

نظامی پرداختند

و به فرزندان

خویش شنا،

تیراندازی،

سواری و عادت

به سحر خیزی

تعلیم دادند

(حکیمی، ۱۳۸۵: ۴۳). همچنین با توجه به توصیه خلفا مقدمات حساب، سرگذشت انبیا و حکایات الصالحین (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۱۲۸)، مثل‌های برجسته و شعر نیکو (همان: ۱۲۸ و جرجی‌زیدان، ۱۳۸۶: ۴۴۷)، خطابه و ادبیات می‌آموختند (همان: ۳۴۶).

تعالیم کتاب‌های غیراسلامی و اشعار پست ممنوع بود و ناظری وجود داشت که بر آموزش کودکان نظارت می‌کرد (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۱۲۸). با گسترش دامنه فتوحات، مسلمانان با تأثیری که از ایرانیان و رومیان پذیرفته بودند به تربیت بدنی و آموختن فنون نظامی پرداختند و به فرزندان خویش شنا، تیراندازی، سواری و عادت به سحرخیزی تعلیم دادند (همان: ۱۲۷ و صدیق،

ورثة الانبیاء» (همان: ۳۲). حضرت علی (ع) فرمود: «قیمت کل امری ما یعلمه» (جعفری، ۱۳۸۰: ۱۵۵).

پیامبر(ص) یاران خود را به آموختن سواد تشویق می‌کرد و از همان آغاز دعوت در منزل خود و بعدها در خانه کعبه به آموزش اسلام به دیگران می‌پرداخت. ایشان فدیة آزادی اسرای جنگ بدر را آموختن، خواندن و نوشتن به ده طفل قرار داد (ممتحن، ۱۳۷۰: ۸۱؛ حکیمی، ۱۳۸۵: ۴۸ و زرین کوب، ۱۳۸۶: ۱۲۷) و بعضی از یاران خود را به آموختن زبان بیگانه تشویق نمود که از آن میان زیدبن ثابت مأمور یادگیری زبان یهود (عبری) شد (حکیمی، ۱۳۸۵: ۴۹). اعزام هیئت‌هایی به سایر نقاط شبه‌جزیره،



بنا به سفارش امام علی(ع) ابورافع اولین کسی بود که احادیث نبوی را جمع‌آوری کرد ولی در میان اهل تسنن با دستور عمر بن عبدالعزیز، محمد بن شهاب زهری و پس از او ابن جریج، ابن اسحاق، سفیان ثوری و اوزاعی به جمع‌آوری حدیث اقدام کردند

(۱۳۴۷: ۷۲). در ایران این دوره نیز پیروان دین زردشتی و طبقات اشراف و دبیران همچنان به آموزش‌های خاص گذشته خود می‌پرداختند (همان: ۱۰۳ و ۱۰۴).

اوضاع علمی از ظهور اسلام تا پایان دوره امویان

عرب پیش از اسلام از دانش اندکی در نجوم، پزشکی، شعر، انساب، تاریخ، کهانه و عرفانه (غیب‌گویی از آینده و گذشته) و افسانه برخوردار بوده و آن‌ها را سینه به سینه انتقال می‌داد (جرجی‌زیدان، ۱۳۸۶: ۳۱-۴۰)، اما با

نمودی از علم‌آموزی پیامبر(ص) بود (قورچیان، ۱۳۸۳: ۲۵۹). مسجد مدینه و منازل امام علی(ع) و امام باقر(ع) از مراکز علمی و ادبی آن روزگار بود (همان: ۲۶۰).

اولین مرحله از آموزش در اسلام خواندن است (سورة علق: ۱ و ۳) و همراه آن نوشتن نیز اهمیت می‌یابد (همان: ۴ و زرین کوب، ۱۳۸۶: ۱۲۷). تأکید تدریس در صدر اسلام بیشتر بر علوم دینی بود (صدیق، ۱۳۴۷: ۱۰۲ و علم در اسلام، ۱۳۶۶: ۳۰) که شامل تعلیم قرآن و حدیث (جرجی‌زیدان، ۱۳۸۶: ۶۲۵)، حفظ سوره‌های کوچک و بعد سوره‌های بزرگ قرآن می‌شد. این آموزش شامل دختران نیز می‌شد

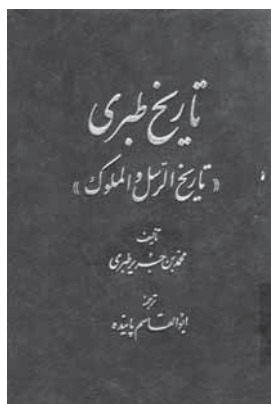
ظهور اسلام و دعوت قرآن و پیامبر(ص) به علم آموزی، حکومت اسلامی ایجاد شد که گسترش قلمرو آن باعث توجه به علم در میان عرب گردید (حکیمی، ۱۳۸۵: ۴۹).

برخی از خلفا از تدوین و تألیف کتاب ممانعت می کردند. زیرا بر این عقیده بودند که پیامبر(ص) خود به آن نپرداخته و حتی گمراهی پیشینیان را در آن دانسته بود (جرجی زیدان، ۱۳۸۶: ۴۴۹) و قرآن را برای خود کافی می دانستند و دیگر اینکه معلومات چندانی نیز نداشتند که مکتوب شود (همان: ۴۴۸) و با توجه به این حدیث پیامبر(ص) که

فرموده بود: «دو چیز گران بها برای شما نهاده ام که اگر به آن تمسک جوید، گمراه نمی گردید و از آن دو یکی کتاب خدا و دیگری سنت من است»، به علوم عقلی توجهی نداشتند و آن را کار کم ارزشی می شمردند که فقط موالی و بندگان به آن می پرداختند (صفا، ۱۳۷۱: ۹۰-۸۷).

در دوره اموی نیز این روش ادامه یافت و مسلمین تنها به محفوظات و انتقال شفاهی معلومات دینی خود می پرداختند و حکمت و علوم عقلی برای آنان ارزشی نداشت. به عبارتی این دوره «عصر تعلیق و تعطیل حکمت در جهان اسلام» بود (فرشاد، ۱۳۶۵: ۷۷). حتی کتابهایی را که تألیف می شد از میان می بردند (قورچیان، ۱۳۸۳: ۴۱۲). از امویان خالد بن یزید (جرجی زیدان، ۱۳۸۶: ۵۵۲ و فرشاد، ۱۳۶۵: ۷۷)، عبدالملک (ابن اثیر، ۱۳۷۳: ۲۷۴۴) و عمر بن عبدالعزیز (همان: ۲۷۵۴) از علم بهره ای داشتند و یا حداقل به آن توجهی می کردند و در مقابل کسانی چون ولید بن عبدالملک حتی دستور زبان عربی را نمی دانست (همان: ۲۸۳۰).

با وجود عدم توجه دولت اموی به علوم یونانی و رومی و فشارها و سختگیری هایی که بر موالی وارد می شد و تعصب عربی نیز که هرگونه اقدام علمی را از آنان سلب می نمود (ممتحن، ۱۳۷۰: ۱۷۶). باز هم نقش ایرانیان در این دوره برجسته و قابل تأمل است، چرا که با گسترش اسلام و قلمرو اسلامی، خلفا به دانش دیوانی و دبیری ایرانیان نیاز پیدا کردند (صدیق، ۱۳۴۷: ۱۰۱). و ایرانیان نیز توانستند توانایی ها و دانش خود را معرفی نمایند (علم در اسلام، ۱۳۶۶: ۲۴) و تمام ظرفیت ها و قابلیت های گندی شاپور، حاصل تمدن ایران باستان و دنیای



مسلمانان در دوره خلفای راشدین و بنی امیه بیشتر به علوم اسلامی و نقلی توجه نمودند و پرداختن به علوم عقلی را کار موالی و بندگان می دانستند و بدین گونه زمینه های تأخیر در رشد علمی مسلمانان را فراهم کردند

متمدن آن روزگار را عرضه نمایند (قورچیان، ۱۳۸۳: ۴۱۲ و فرشاد، ۱۳۶۵: ۷۸) تا این سخن پیامبر(ص) را که فرموده بودند: «اگر دانش به آسمان آویخته باشد، مردمی از ایران به آن دست می یابند»، را به حقیقت مبدل سازند (جرجی زیدان، ۱۳۸۶: ۴۴۷ و ممتحن، ۱۳۷۰: ۱۷۵). از دانشمندان ایرانی این دوره عبدالحمید بن یحیی و سالم مولای عبدالملک (انشاء و ترسل)، نافع دیلمی، ابن کثیر، وهب بن منبه و طاووس بن کیسان (از محدثان و راویان) را می توان نام برد (همان: ۱۷۸)

علوم اسلامی

علوم اسلامی «شامل آن دسته از علوم است که برای فهم معارف اسلامی و آشنایی با احکام و قوانین و عقاید و اصولی که اسلام و قرآن آن را مطرح کرده است مورد نیاز می باشد و مسلمانان خود این علوم را پایه گذاری کرده و پیش برده اند» (جعفری، ۱۳۸۰: ۲۰۷)، مانند علم کلام، اصول فقه، معانی قرآن، تفسیر، علم اسباب نزول، علم مذهب، شروط، حدیث و قرائت که در زیر بعضی از آن ها مطرح می شود (یواقیت العلوم...، ۱۳۴۵: ۱۲۵-۸).

الف. علوم قرآنی: مسلمانان معتقد بودند که تمامی علوم در قرآن آمده است و با بررسی و تفسیر دقیق و کشف معانی می توان اصول آن ها را استخراج کرد و اسرار نهفته در آن را آشکار ساخت (فرشاد، ۱۳۶۵: ۱۹)؛ لذا برای دریافت باطن آن به تفسیر آیات پرداختند. تا زمان حضور پیامبر(ص)، این وظیفه ایشان بود ولی با رحلت آن حضرت، امامان(ع) و صحابه به تفسیر آیات قرآن پرداختند که از اولین کتاب های تفسیر می توان تفسیر ابن عباس و سعید بن جبیر و حسن بصری را نام برد (جعفری، ۱۳۸۰: ۲۰۷). در علوم قرآنی نیز پاره ای از صحابه بر دیگران ارجح بودند، مانند علی بن ابی طالب(ع) (م ۴۰)، عمر بن خطاب (م ۲۳)، عثمان بن عفان (م ۳۵) و زید بن ثابت (م ۵۶)، عبدالله بن مسعود (م ۳۲) و عبدالله بن عباس (م ۶۸) (صفا، ۱۳۷۱: ۶۷ و ۶۸).

ب. علم حدیث: «گفتار و کردار و نیز آنچه را که رسول خدا(ص) و امامان(ع) نظر تأیید بدان نگریسته اند حدیث گویند» (جعفریان، ۱۳۸۶: ۱۸۷). حدیث علاوه بر قرآن

پی‌نوشت‌ها

۱. احمد حاتمی، فرهنگ‌نامه موضوعی قرآن کریم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴، صص ۲۰-۱۴۱۵، آیات: ۳/۱۸-۳/۲۰-۴/۱۶۲-۶/۱-۱۰/۹۲-۱۴/۱-۱۷/۸۵-۳۴/۶-۱۹ و ۳۵/۲۱-۳۹/۹-۲۴/۱۴-۳ و ۹۶/۵ و ۱۷ و ۴۵/۱۸.
- همان، صص ۲۰-۱۷۱۶، آیات: ۲/۱۹۲-۲/۱۵۱-۴/۵۴-۱۶/۱۲۵-۱۷/۳۹-۴۳/۶۳-۶۲/۲.
- همان، آیات: ۲/۲۳۱-۲/۲۵۱-۲/۲۶۹-۳/۴۸-۳/۱۶۴.
- همان، ص ۱۷۸۹، آیات: ۳۵/۲۸.
- همان، صص ۲۰-۱۷۱۶، آیات: ۴/۱۱۳-۵/۱۱-۳۱/۱۲-۳۸/۲۸.
- همان، آیات: ۵۴/۵-۳۲/۳۴.
- همان، ۱۸۴۳، آیات: ۱۲/۷۶-۵۸/۱۱.
- همان، ص ۲۰۹۶، آیات: ۲/۱۳-۲/۱۴۲-۴/۵-۷/۱۵۵.
- همان، صص ۲۰-۱۴۱۵، آیات: ۳/۶۶-۶/۱۱۹-۶/۱۴۴-۱۰/۹۳-۱۰/۴۷ و ۱۱/۴۶-۱۷/۳۶-۲۲/۳۳-۲۴/۱۵.
- همان، ص ۳۰۳۷، آیات: ۲/۲۵۸-۳/۱۱۱-۴/۶۴.
- همان، ص ۳۴۵۱، آیات: ۲۲/۳-۲۲/۸-۳۱/۲.

منابع

۱. ابن‌اثیر، عزالدین؛ تاریخ‌الکامل، ترجمه محمدحسین روحانی، تهران: اساطیر، ۱۳۷۳.
۲. بیژن، اسدالله؛ سیر تمدن و تربیت در ایران باستان، تهران: ابن‌سینا، ۱۳۵۰.
۳. پورداوود؛ خرده‌اوستا، بمبئی، انجمن زردشتیان ایرانی بمبئی: بی‌تا.
۴. پورداوود؛ یسنا، تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۰.
۵. جعفری، یعقوب؛ مسلمانان در بستر تاریخ، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
۶. جعفریان، رسول؛ از پیدایش اسلام تا ایران اسلامی، تهران: کانون اندیشه نوجوان، ۱۳۸۶.
۷. حکیمی، محمود؛ تاریخ تمدن، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵.
۸. حاتمی، احمد؛ فرهنگ‌نامه موضوعی قرآن کریم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴.
۹. خوارزمی، ابوعبدالله؛ مفاتیح‌العلوم، ترجمه حسین خدیو جم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
۱۰. راوندی، مرتضی؛ تاریخ اجتماعی ایران، تهران: نگاه، ۱۳۸۴.
۱۱. زنان، کالین؛ تاریخ علم کمبریج، ترجمه حسین افشار، تهران: نشر مرکز، ۱۳۶۶.
۱۲. زرین‌کوب، عبدالحسین؛ کارنامه اسلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶.
۱۳. زیدان، جرجی؛ تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶.
۱۴. صدیق، عیسی؛ تاریخ فرهنگ ایران، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
۱۵. صفا، ذبیح‌الله؛ تاریخ ادبیات ایران، تهران: فردوسی، ۱۳۷۱.
۱۶. طبری، محمدبن جریر؛ تاریخ طبری، تهران: اساطیر، ۱۳۷۵.
۱۷. غزالی، ابوحامد؛ احیاء علوم‌الدین، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱.
۱۸. قورچیسان، نادرقلی؛ حمیدرضا آراسسته و پریش جعفری؛ دایرة‌المعارف آموزش عالی، تهران: انتشارات بزرگ فارسی، ۱۳۸۳.
۱۹. فرشاد، مهدی؛ تاریخ علم در ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵.
۲۰. کریستن‌سن، آرتور؛ ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۲.
۲۱. گننام؛ علم در اسلام به اهتمام احمد آرام، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۶.
۲۲. گننام؛ بواقیبت‌العلوم و دراری النجوم، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵.
۲۳. مشکور، محمدجواد؛ کارنامه اردشیر بابکان، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۹.
۲۴. ممتحن، حسینعلی؛ نهضت شعوبی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۷۰.

سرچشمه علم الهی است (علم در اسلام، ۱۳۶۶: ۱۹) و اهمیت آن با این سخن پیامبر(ص) آشکار می‌شود که فرمود: «هر که از امت من حامل چهل حدیث باشد، روز قیامت فقیه و عالم به لقای خدا می‌رسد» (غزالی، ۱۳۵۱: ۳۴). در زمان خلیفه دوم نگارش حدیث منع گردید و این سیاست در زمان خلفای بنی‌امیه نیز ادامه یافت که پیامد آن رشد دیر هنگام علوم اسلامی بود (جعفریان، ۱۳۸۶: ۲۳۳).

بنا به سفارش امام علی(ع) ابو رافع اولین کسی بود که احادیث نبوی را جمع‌آوری کرد ولی در میان اهل تسنن با دستور عمر بن عبدالعزیز، محمد بن شهباب زهری و پس از او ابن جریج، ابن اسحاق، سفیان ثوری و اوزاعی به جمع‌آوری حدیث اقدام کردند (همان: ۲۳۱).

ج. کلام و عقاید: «در این رشته، عقاید اسلامی و مجموعه اعتقاداتی که هر مسلمان باید به آن باور داشته باشد، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد». پدید آمدن اختلافات پس از رحلت پیامبر(ص) در بعضی از احکام، گسترش قلمرو اسلامی و برخورد مسلمانان با مسائل جدید در فتوحات، نیاز اقوام گوناگون در قلمرو اسلامی با توجه به شرایط محیطی و جغرافیایی باعث پیدایش علم کلام گردید (همان: ۲۳۴).

د. علم فقه و اصول فقه: «علم فقه بیانگر دستورات اسلامی درباره عبادات، احکام و معاملات و پاسخگوی همه مسائل زندگی انسان است و تمام زندگی هر مسلمان را در برمی‌گیرد» (همان: ۲۱۶). چنانکه در ذکر اهمیت آن ابو حامد غزالی فقه را برتر از طب می‌داند (غزالی، ۱۳۵۱: ۷۳). در زمان حیات پیامبر(ص) مردم در مسائل و مشکلات به ایشان مراجعه می‌کردند ولی بعد از ایشان صحابه و مفسرین و قاریان قرآن بودند که این وظیفه را انجام می‌دادند (صفا، ۱۳۷۱: ۷۶) و با دقت در اصول فقه که عبارت از کتاب خدا، سنت پیامبر(ص) و اجماع بود، احکام را استخراج می‌کردند (جعفری، ۱۳۸۰: ۱۸۷ و خوارزمی، ۱۳۶۲: ۱۳). مدینه در قرن اول به دلیل حضور بسیاری از صحابه و تابعین مرکز مهم فتوی در قلمرو اسلامی بود. از فقهای صدر اسلام خلفای راشدین، ابی بن کعب، عبدالله بن مسعود، معاذ بن جبل، عمار بن یاسر، ابوبکر بن عبدالرحمن، زید بن ثابت و سعید بن مسیب را می‌توان نام برد (صفا، ۱۳۷۱: ۷۶).